

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته و پاسخ مرحوم آخوند

فرمایش مرحوم محقق خراسانی (قده) را بر حسب آنچه که در کتاب کفایه عنوان فرموده‌اند بیان کردیم. نظیر این مطلب را مرحوم آخوند در آخر حاشیه بر رسائل، بعد از اتمام حواشی بر رسائل یک فوائدی دارند، که این فوائد در مسائل فقهیه و در معضلات مسائل اصولیه است.

آجا در یکی از فوائد به عنوان «فائدة في تقدم شرط علل المشروط»، همین بحث شرط متأخر را بیان کرده‌اند و همین نظریه‌ای را که در کتاب کفایه مطرح کرده‌اند. ابتدا در آنجا به طور مفصل و با تحلیل کامل ارائه داده‌اند، در آخر هم می‌گویند این تحقیقی است که ما به آن رسیدیم و ظاهراً قصد گفتن این را دارند که قبل از ما کسی این نظریه را اظهار نکرده است.

نکته این است که بعضی گمان کرده‌اند بین آنچه مرحوم آخوند در فوائد مطرح کرده و آنچه در کتاب کفایه عنوان کرده، فرق وجود دارد، در حالی که با دقت بیشتر مشخص می‌شود که فرقی وجود ندارد.

یعنی همین تفصیلی که بین «شرایط حکم» و «شرایط مأموریه» داده‌اند، در فوائد هم اختیار کرده‌اند و بین نظر ایشان در کفایه و فوائد فرقی نیست.

حالا بعد از بیان این نکته ببینیم آیا این جوابی که برای حل اشکال در شرط متأخر داده‌اند می‌تواند برای ما قابل قبول باشد یا خیر؟

نقد پاسخ مرحوم آخوند

در اینجا دو اشکال بسیار جزئی بر کلام مرحوم آخوند وجود دارد. اینها را بگوییم تا آن اشکال سوّم که کلام مرحوم نائینی است را بیان کنیم.

اشکال اوّل: این بیان مرحوم آخوند بر خلاف ظواهر أدله است. ظاهر أدله، خود اجازه را در بیع فضولی شرط می‌داند، در حالی که مرحوم آخوند وجود علمی اجازه و وجود ذهنی و وجود لحاظی را شرط قرار داده‌اند. ظاهر أدله اقتضاء می‌کند که خود اجازه‌ی خارجی شرط باشد.

ممکن است مرحوم آخوند جواب دهند که بله، ظاهر أدله این است، اما وقتی برهان عقلی پیدا کردیم بر اینکه این ظاهر، قابل التزام نیست، برهان عقلی ما را وادار می‌کند که دست از ظاهر برداریم. ظاهر این است که در بیع فضولی خود اجازه خارجی شرط است. وقتی برهان آوردیم و با برهان گفتیم آن اجازه نمی‌تواند شرط باشد، باید در ظاهر تصرف کنیم.

اگر ایشان چنین مطلبی را جواب دهند، عرض می‌کنیم که بله، اگر ما برای حفظ ظاهر و برای مخدوش نشدن برهان عقلی، راهی جز تصرف در این ظاهر نداشته باشیم، حق با شماست، اما اگر بعد گفتیم راهی وجود دارد که نه قاعده عقلیه مخدوش شود و نه ظاهر از بین برود، آنجا وجهی برای تصرف ظاهر نیست. این اشکالی جزئی به مرحوم آخوند.

اشکال دوم: مبنای فرمایش آخوند بر این بود که وجود خارجی نمی‌تواند در تصورات ذهنیه مؤثر باشد و تصورات ذهنیه نمی‌تواند در خارج مؤثر باشد. بعضی گفته‌اند این قاعده درست نیست، ما امور ذهنیه‌ای داریم که در خارج مؤثر است. مثال زدند که خوف نفسانی، موجب زرد شدن چهره و پریدگی رنگ انسان می‌شود. زردی چهره امری خارجی است، اما علت آن یک امر خارجی نیست، بلکه امری نفسانی است.

اشکال دوم را زیاد دنبال نمی‌کنیم، چون در یکی از بحث‌ها عرض کردم بعضی از مباحث به بحث معقول و فلسفه بر می‌گردد، آنجا باید دید در باب علت و معلول، آیا سنخیت از حیث ظرف لازم است یا نه؟ یعنی اگر معلولی ذهنی است، علت آن هم باید ذهنی باشد یا اگر معلولی خارجی است ظرف علت آن معلول هم باید خارج باشد یا نه؟

نقد محقق نائینی بر پاسخ مرحوم آخوند

اشکال سوم: اشکال مهمی است که در فرمایشات مرحوم نائینی (قده) است. مرحوم نائینی (در کتاب أجود التقریرات) در برابر آخوند فرموده‌اند: بیان و تحلیل شما فی غیر موضعه است و ارتباطی به محلّ نزاع در باب شرط متأخر ندارد. به مرحوم آخوند اشکال کرده‌اند که شما، بین قضایای حقیقیه و خارجییه خلط کرده‌اید.

– قبلاً هم عرض کردیم که از اصول مرحوم نائینی دو تقریر موجود است. این دو تقریر مربوط به دو دوره بحث اصول ایشان است. یک تقریر را مرحوم محقق کاظمی یا کاظمینی نوشته، به نام «فوائد الاصول» و تقریر دیگر را مرحوم محقق خوئی نوشته به نام «اجود التقریرات». تقریر در اصطلاح، به معنی این است که نظریاتی که استاد تقریر کرده، نویسنده آن نظریات را آنطوری که خودش فهمیده نوشته، فرض اینکه صحبت‌های من را شما بما هو هو بنویسید، عنوان تقریر را ندارد، تقریر آن بوده که مثلاً یک استاد بزرگی مانند مرحوم نائینی، نظریات و مطالبی را اظهار می‌کردند و تلامذه مهم ایشان نظریات ایشان را در قالب آنچه که خودشان فهمیده‌اند نوشته‌اند.

این بیان، هم در فوائد و هم در أجود التقریرات آمده است. مرحوم نائینی چهار مطلب را بعنوان مقدمه بیان کرده‌اند.

مطلب اول: علل عقلیه از محلّ نزاع در باب شرط متأخر خارج است. یعنی ما که در اصول بحث می‌کنیم آیا شرط متأخر امکان دارد یا نه، مرادمان از این شرط؛ علل عقلی نیست، محال و ممتنع است که علت عقلی، متأخر از معلول باشد.

مطلب دوم: عنوان انتزاعی هم از محلّ نزاع در باب شرط متأخر خارج است. در این مطلب اشاره دارند به صاحب فصول (ره)، که ایشان برای اینکه اشکال در شرط متأخر را حل کند، گفته خود اجازه خارجی عنوان شرط را ندارد، آنچه عنوان شرط را در بیع فضولی دارد، عنوانی انتزاعی به نام تعقب و لحوق است.

صاحب فصول فرموده، شارع که می‌گوید بیع فضولی صحیح است و این نیاز به اجازه دارد، شرط تحقق ملکیت، خود اجازه نیست، بلکه حقوق اجازه است، تعقب العقد للاجازه است. تعقب عنوانی است که از این عقد انتزاع می‌کنیم. یعنی عقدي الان واقع شده، اجازه‌ای که دو روز یا دو سال دیگر بیاید، از خود این عقد عنوانی را انتزاع می‌کنیم، می‌گوییم «هذا العقد متعقب الاجازة». این تعبیر در کلمات مرحوم شیخ انصاری (قده) هم وجود دارد.

مرحوم نائینی در امر دوّم می‌فرماید: اگر کسی شرط را در وادی عناوین انتزاعیه ببرد، از محلّ نزاع خارج شده و نزاع عناوین انتزاعیه را شامل نمی‌شود. چون عنوان انتزاعی وجود خارجی ندارد و قائم به منشأ انتزاع است و شرطی را که بحث می‌کنیم شرطی است که وجود خارجی داشته باشد و متعلق تکلیف مولا باشد. چیزی که وجود خارجی ندارد، نمی‌تواند متعلق تکلیف مولا باشد.

مولا اگر بفرماید «يجب التعقب»، تعقب که وجود خارجی ندارد. همیشه تکلیف به چیزی تعلق پیدا می‌کند که قابلیت تحقق در عالم خارج را داشته باشد. و عنوان انتزاعی قابلیت تحقق در خارج را ندارد و اصلاً وجود خارجی ندارد. لذا در جای خودش می‌گویند: «عناوین الانتزاعیه موجوده بوجود منشأ الانتزاع»، اما خودشان وجودی ندارند.

لذا در این مطلب دوّم، مرحوم نائینی می‌فرماید کسانی مانند صاحب فصول، که می‌خواهند شرط را به عنوان انتزاعی برگردانند، درست نیست، عناوین انتزاعیه داخل در محلّ نزاع نیست.

مطلب سوّم: شرایط مأمور به هم از محلّ نزاع خارج است. یعنی با این مطلب سوّم نیمی از تحقیق مرحوم آخوند خراسانی را از بین می‌برند. مرحوم آخوند فرمودند شرط متأخر، دو نوع است؛ شرط متأخری که یا «شرط للحکم»، اعم از حکم تکلیفی و وضعی، و یا شرط متأخری که «شرط للمأمور به»، مأمور به یا می‌توانیم بگوییم متعلق تکلیف. اینها تعابیری است که می‌توان بیان کرد.

مرحوم نائینی فرموده‌اند که شرایط مأمور به از محلّ نزاع خارج است. شرط مأمور به، به معنای این است که وقتی می‌گوییم غسل لیلی شرط برای صحت صوم زن مستحاضه کثیره است، یعنی صحت این صوم، مقید به این غسل است. معنای شرط؛ تقیید است.

بعد فرموده‌اند همانطور که بعضی اجزاء داخل مأمور به می‌توانند متأخر از بعضی دیگر شوند، قیود و شرایط مأمور به هم همینطور است. تعبیر ایشان این است که «الشرط كالجزء»، شرط یعنی؛ «شرط مأمور به» اینها را خوب دقت کنید تا مخلوط نکنید.

فرموده‌اند شرط مأمور به، مانند اجزاء مأمور به هستند، شما چطور در نماز می‌گویید یک جزء نماز، سجده است، این جزء مؤخر از تکبیرة الاحرام است، این شرط هم مانند آن جزء می‌باشد. بعبارة أخرى غسل لیلی جزء آن مأمور به می‌شود.

به عبارت دیگر در نظر ایشان، شرط مأمور به، جزء است، بین شرط و جزء در باب مأمور به فرقی وجود ندارد.

پس ایشان می‌فرمایند همانطور که بعضی از اجزاء مأمور به می‌توانند متأخر از بعضی اجزاء دیگر شوند، شرط هم مانند جزء می‌تواند مقدم، مقارن و متأخر باشد.

اینجا اشکال و جوابی را مطرح کرده‌اند و فرموده‌اند اگر کسی اشکال کند که اگر شرط، مانند جزء است، در باب اجزاء، امر به

مرکب، امر به اجزاء است. شما وقتی می‌گویید امر به صلاة پیدا کرده، امر به صلاة یعنی امر به قیام، تکبیرة الاحرام، رکوع و سجده. اما در باب شرط، امر به مأموریه که امر به شرط نیست. اگر بگویید امر به شرط، امر به جزء است، باید بگویید امر به مأمور به، امر به شرط است.

ایشان در جواب می‌فرمایند ما به این مطلب ملتزم می‌شویم و می‌گوییم امر به مقید، امر به قید است، امر به مأمور به، امر به شرط است. برای اینکه تا این قید نیاید، سوال می‌کنیم اگر زن روزه را انجام دهد و غروب شود، در حالی که هنوز غسل لیلی را انجام نداده، آیا این امتثال را انجام داده؟ خیر. چه زمانی این زن مولا را امتثال کرده؟ امتثال زمانی است که غسل هم بیاید.

اگر امر به مأموریه و مقید، امر به قید نباشد، قبل از غسل باید بگوییم این زن امتثال خودش را انجام داده، در حالی که مسلماً امتثال خودش را انجام نداده است.

بنابراین در این امر سوّم، ایشان شرایط مأموریه را از محلّ نزاع در باب شرط متأخر، خارج می‌کنند. یعنی می‌گویند شرط مأموریه، حکم جزء را دارد. همانطوری که بعضی از اجزاء، متأخر از بعضی دیگر است، این شرط هم می‌تواند متأخر باشد.

و اما عمده، مطلب چهارم مرحوم نائینی است.

مطلب چهارم: ایشان ابتدا مقدمه‌ای را بیان می‌کند. می‌فرماید علل غائیه که ما تعبیر به علل تشریعی می‌کنیم، این علل تشریعی وجوداً از متعلق تکلیف هم متأخر است. ما می‌گوییم علت تشریع نماز؛ معراج المؤمن و ذکر الله و... است. علت تشریع روزه؛ تقوا است. این علل تشریعی نه تنها از خود وجوب، متأخر است، بلکه از متعلق وجوب، یعنی آن عمل خارجی هم متأخر است. یعنی باید عمل بیاید بعد که عمل آمد، آن فائده و آنچه حکمت این تشریع بوده، محقق شود.

این مقدمه را برای این می‌فرمایند که علل غائیه یا علل تشریعی تأثیری در جعل مولا ندارد. علت غائی چون وجودش مؤخر است حتی از عمل و متعلق، این تأثیری در جعل مولا ندارد.

آنچه که در جعل مولا مؤثر است، مولا ملاحظه می‌کند و علم دارد، این ملاک و غایت بر این عمل مترتب می‌شود. این علم مولا سبب می‌شود تا این عمل را واجب کند، یعنی سبب تشریع این عمل می‌شود.

برای توضیح این مطلب می‌فرمایند دو نوع قضیه داریم؛ یکی قضایای خارجی و دیگری قضایای حقیقیه. این را توضیح می‌دهند برای اینکه بگویند محلّ نزاع اولاً در قضایای خارجی نیست، بلکه در قضایای حقیقیه است، در قضایای حقیقیه هم از نظر محلّ نزاع، محدود می‌کنند.

فرق بین قضیه خارجی و حقیقیه چیست؟ اجمالاً قضیه خارجی به آن می‌گویند که موضوع، یک شخص یا اشخاص معین در عالم خارج است. مولا به عبد می‌گوید: «اکرم زیداً»، زید را اکرام کن. این قضیه خارجی است. اما اگر موضوع در یک قضیه‌ای یک عنوان کلی بود، مثلاً مولا گفت «اکرم العالم»، عالم را اکرام کن، عالم شخص معین خارجی نیست، بلکه یک عنوان کلی است، این را می‌گویند قضیه حقیقیه.

حالا که فرق اجمالی اینها روشن شد، فرق‌های اساسی بین قضیه خارجی و حقیقیه را به این بیان عرض می‌کنیم.

1- در قضیه خارجی - همانطور که در تعریف بیان کردیم - موضوع، یک فرد یا اشخاص است. می‌گوییم «اکرم زیداً»؛ یا «اکرم من فی الصف»، اینهایی که اینجا جمع هستند را اکرام کن. اما در قضیه حقیقیه؛ موضوع، یک عنوان کلی است، کاری

به شخص ندارد.

2- در قضیه خارجی، نیاز به صغری و کبری نداریم. مولا می‌گوید «أکرم زیداً»، این هم زید است و ما آن را اکرام می‌کنیم. اما در قضیه حقیقه وقتی مولا می‌گوید «أکرم العالم»، باید صغری و کبری درست کنیم، بگوییم: «زید عالم»، زید عالم است، و مولا گفته «أکرم العالم»، پس اکرام زید واجب است. پس در قضیه خارجی، صغری و کبری نداریم اما در قضیه حقیقه داریم.

3- در قضایای خارجی، تشخیص موضوع و تشخیص قیود موضوع با مولا است، اما در قضیه حقیقه تشخیص موضوع و قیود موضوع، با سامع و مخاطب است.

خوب دقت کنید چون بزنگاه کلام مرحوم نائینی با این همه توضیحی که بیان کردیم در این قسمت از مطلب ایشان است.

در قضایای خارجی، مولا خودش فکر می‌کند که زید رفیق مولا است، بعد از اینکه که خودش تصور می‌کند، به عبدش می‌گوید «أکرم زیداً»، عبد باید زید را اکرام کند، ولو اینکه عبد یقین دارد که زید دشمن مولا است، اما حق دخالت ندارد. تشخیص صدیق بودن زید، چون در قضیه خارجی است، به اختیار خود مولا است.

اما در قضایای حقیقه اگر مولا گفت «أکرم العالم»، تشخیص اینکه این زید عالم است یا نه، به عهده خود فرد است. تشخیص اینکه این عنوان انطباق بر زید دارد یا نه، بر عهده مخاطب است، این ارتباطی به مولا ندارد.

در اینجا یک مطلبی فقهی را هم مثال می‌زنند، مثلاً اگر مولا بگوید هر کس رفیق من است، داخل منزل بیاید. اینجا اگر این را بعنوان قضیه خارجی بگوید، آن کسی که در بین اصدقای مولا است و مولا فکر می‌کند رفیق او است، او هم می‌تواند وارد منزل شود. اگر به نحو قضیه حقیقه باشد، آن کسی که می‌داند در باطن دشمن مولا است، حق ورود به خانه را ندارد و ورود او حرام است.

پس در قضیه خارجی، تشخیص قیود به دست خود مولا و آمر است، اما در قضیه حقیقه، تشخیص و تطبیق عنوان و قیود موضوع، همه در اختیار مخاطب و سامع است.

از اینجا مرحوم نائینی می‌فرماید: ما یک جعل و یک مجعول داریم. در باب مراتب حکم، مرحوم آخوند در کفایه فرموده‌اند حکم، چهار مرتبه دارد؛ ملاک، انشاء، ملکیت و تنجس.

اما مرحوم نائینی با مرحوم آخوند مخالف است و می‌فرماید حکم، دو مرحله بیشتر ندارد؛ یک مرحله‌ی انشاء است، که از مرحله انشاء تعبیر به «مرحله جعل» می‌کند، و دیگری مرحله مجعول، که همان «مرحله فعلیت حکم» است.

بعد می‌فرماید فرق دیگر بین قضایای خارجی و حقیقه، که از همین فرق سوّم تولید می‌شود این است که در قضایای خارجی، بین فعلیت جعل و مجعول، ملازمه است. عقلاً انفکاک بین فعلیت جعل و فعلیت مجعول امکان ندارد، اما در قضایای حقیقه بین فعلیت جعل و فعلیت مجعول، امکان انفکاک وجود دارد.

در قضایای خارجی، قیود و شرایط موضوع به مولا و آمر برمی‌گردد، یعنی آمر تصور می‌کند که زید دوست او است، پس وجوب اکرام را انشاء می‌کند، اینجا بین فعلیت جعل و فعلیت مجعول جدایی نیست. اما در قضایای حقیقه، مولا استطاعت را تصور می‌کند، اگر خاطرتان باشد، در اصول الفقه به جای این تصور، کلمه «مفروض الوجود» آورده بود، مولا وجود

استطاعت را فرض می‌کند، بعد می‌گوید حج واجب است.

این قسمت فرض وجود استطاعت، شرطاً للجعل، یعنی شرط است برای اینکه مولا بتواند وجوب را بیان کند. اما استطاعت خارجی، شرطاً للمجوعول، یعنی اگر وجوب حج بخواهد بر من فعلی شود، از مرحله انشاء بیاید ذمه من را بگیرد و فعلی شود، استطاعت خارجی لازم است.

پس در قضایای حقیقه، می‌شود انشاء که به آن جعل می‌گوییم، به مرحله فعلیت برسد، اما مجعول هنوز فعلیت پیدا نکند. انفکاک بین جعل و مجعول در قضایای حقیقه، طبق نظر مرحوم نائینی امکان دارد، اما انفکاک بین جعل و مجعول در قضایای خارجی امکان ندارد.

مرحوم نائینی این همه مطلب را که در این امر چهارم بیان کردند، برای این است که بفرمایند شرط جعل از محلّ نزاع در باب شرط متأخر خارج است و شرط مجعول داخل است. حالا این مطلب تکمیل دارد، حتماً فرمایش مرحوم نائینی را ببینید، و این تکمیل و توضیح را فردا عرض می‌کنیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين